



کمالہ بیگم
(مدرسہ اعلیٰ)

۱۹۶۰ء

اورا ترك گفتم و براه زندان تازه ام ادامه دادم . البته حتی پیش از دیدن کماله هم، مناظر کوهستان نشاط و سبکی فراوانی به من بخشیده بود .

خیلی شادمان بودم که دوباره به این کوهستانها باز گشته ام ، همچنانکه اتومبیل پلیسی حامل ما در پیچ و خم راه کوهستانی پیش میرفت هوای خنک صبحگاهی و مناظر وسیع و متغیری که در برابرم گسترده میشد يك حالت شادی و خوشی آرامش بخش در من بوجود میآورد . ما دائماً بالا و بالا تر میرفتیم . گردنه‌ها عمیق تر میگشت ، قله‌ها در میان ابرها گم میشد ، نوع گیاهها تغییر مییافت تا اینکه کاجها و صنوبرها تمام دامنه‌های کوهها را پوشاند . يك پیچ جاده ناگهان منظره دل انگیز کوهها و دره‌های جدیدی را در برابر ما قرار داد که يك رودخانه کوچک در اعماق آن خروشان پیش میرفت . از دیدن این مناظر سیر نمیشدم و با نگاهی گرسنه و حریصانه آنها را میبلعیدم . میخواستم خاطره آنها را برای وقتی که دیگر این مناظر در برابر و دسترس نباشد در روح و مغز ذخیره سازم .

کلبه‌های کوچک کوهستانی در روی بدنه‌ها و نشیب‌ها پراکنده بود و در اطراف آنها با کمال زحمت و مرارت مزارع کم حاصلی در روی قطعات کوچک زمین ساخته بودند . مجموعه آنها بشکل سطح‌های کما بیش وسیعی بنظر میرسید که گاهی بصورت پله‌های عریض و طبقه طبقه تقریباً تاقله تپه‌ها میرفتند . چه کار عظیمی انجام شده بود تا از طبیعت مختصر غذایی برای مردم گرسنه و فقیر بدست آید ! اهالی چه رنج فراوانی صرف کرده بودند برای اینکه بزحمت مختصری از احتیاجات اولیه خود را تهیه کنند ! آن سطح‌های شخم شده به دامنه‌های وحشی کوهها منظره اهلی تری می بخشید که با منظره نشیب‌های عریان یا پوشیده از جنگل تضاد نمایانی بوجود میآورد .

هنگام روز منظره کوه بسیار فرح بخش بود . به نسبتی که خورشید بالا تر میرفت ، افزایش حرارت به کوهها جان می بخشید و مثل این بود که آنها حالت دوری خود را از دست میدهند و قیافه بی دوستانه و مانوس بخود میگیرند اما وقتی که روز میگذشت چه تغییر عظیمی در آنها پیدا میشد !

موقعی که « شب با گامهای غول آسای خود بروی جهان پیش می آید » چگونه همه جاسر و عبوس میشود ، زندگی خود را پنهان میسازد و به پناهی میکشد و طبیعت وحشی را بحال خود رها میکند . در روشنائی نیم رنگ ماهتاب یادر پرتو نیمه روشن ستارگان کوهها از دور مرموز ، تهدید کننده ، سخت و تقریباً بشکل غیرعادی بنظر می آیند و از درون دره‌ها صدائی شبیه بزوزه و ناله بادها بگوش میرسد . مسافر بیچاره بی که تنها براه میرود بلرزه می افتد و از همه چیز احساس وحشت میکند . مثل اینست که حتی صدای باد هم برایش استهزا کننده و تهدید آمیز میشود . موقعی که باد نیوزد و حتی صدای دیگری بگوش

نمیرسد يك سكوت مطلق همه جا را فرا میگیرد و روح را در هم میفشارد. فقط شاید سیمهای تلگراف زمزمه آرام و گنگی داشته باشند. ستاره‌ها از همیشه درشت‌تر و نزدیک‌تر بنظر می‌آیند. کوهها بشکل بیرحمانه‌ئی پیاپی مینگرند و شخص احساس میکند که با يك رمز و جادوی عظیم روبرو میشود که هول‌انگیز و هراسناک است. در این مواقع است که انسان مانند «پاسکال» فکر میکند که «سکوت ابدی این فضاهاى بی‌پایان مرا بو حشت می‌اندازد»^۱. در دشتها هرگز شب‌ها تا این اندازه خاموش و بیصدا نیست، در آنجا در شب هم زندگی نا اندازه‌ئی محسوس است و شنیده میشود. صداهای حیوانات و زمزمه حشرات آرامش و سکوت شب را درهم می‌شکنند.

در موقعیکه اتومبیل ما بسوی «آلمورا» پیش میرفت هنوز نفس سرد و تهدید کننده شب دور بود. وقتیکه ما به پایان سفر خود نزدیک میشدیم در يك پیچ جاده و با يك جایجا شدن ناگهانی ابرها، منظره تازه‌ئی در برابر خود دیدم که بی‌اختیار فریادی شادمانه و تعجب‌آمیز از سینه‌ام بیرون جست. قلل پر برف هیمالایا از دور میدرخشید و با تمام عظمت خود بر فراز کوههای پوشیده از جنگل که در میان ماقرارداشت افراشته بود. مثل این بود که این قلل آرام و تسلط ناپذیر که خردمندی قرون گذشته را در درون خود دارند همچون نگهبانان نیرومندی مراقب دشتهای وسیع هند هستند. تماشای منظره آنها تب روحی مرا فرو مینشانند و تمام حقارت‌ها، تحریک‌ها، خودخواهیها، نیرنگها و دروغهای گذران دشت‌ها و شهرها در برابر همیشه پرشکوه و ابدی آنها دور میشد و نساچیز بنظر می‌آمد.

زندان کوچک «آلمورا» در روی پشته يك کوه قرار داشت. در آنجا يك اطاق بمن‌دادند که همچون منزل یکی از لردهای قدیمی بود. این اطاق يك تالار وسیع بود که در حدود بیست متر طول و شش متر عرض داشت. سنگفرش کف آن ناهموار و پست و بلند شده بود. تیرهای سقفش را هم موربانه زده بود و دائماً خورده ریزه‌هان آن فرو میریخت. پانزده پنجره و يك در در آن بود. بهتر است بگوئیم که فقط جای اینقدر در و پنجره در دیوارها بود و گرنه در و پنجره واقعی در آن وجود نداشت. بدینقرار در این زندان خود هوای لطیف و تازه کم نداشتیم. و چون هوا کم کم سردتر میشد بعضی از دهانه‌های پنجره‌ها را با حصیرهایی که از برگ نارگیل درست شده بود مسدود ساختند. در این اطاق وسیع (که حتی از حیاط زندانم در دهرا دون نیز بزرگتر بود) در میان يك تنهایی

۱. این جمله که از پاسکال دانشمند فرانسوی میباشد در متن انگلیسی و اصلی کتاب بزبان فرانسوی آورده

پرشکوه و با عظمت زندگی میکردم. اما در واقع کاملاً هم تنها نبودم زیرا اقلاد دو دسته گنجشک در زیر سقف‌های نیمه ویران آن اطاق لانه داشتند. گاهی هم يك ابر سرگردان بدیدنم می‌آمد و دستهای فراوان خود را از میان درگاههای خالی داخل می‌ساخت و همه چیز را بامه مرطوبی میپوشاند.

در اینجا هر روز بعد از ظهر پس از آنکه در ساعت چهار و نیم شامم را که یکنوع نان و چای ساده بود میخوردم در حدود ساعت پنج بعد از ظهر در ورودی اطاق را برویسم می‌بستند و ساعت هفت صبح آنرا باز میگرددند. هنگام روز میتوانستم یاد در اطاق زندانم بمانم یا در حیاطی که چسبیده به آن بود خودم را در آفتاب گرم کنم. از فراز دیواری که در اطراف حیاط بود فقط میتوانستم قلعه يك کوه را که در فاصله قریب يك کیلومتری زندان من قرار داشت به بینم. در بالای سرم فضای گشاده و پهناور آسمان آبی را داشتم که ابرها در آن پراکنده بودند. این ابرها اشکال زیبا و سحرانگیزی بخود میگرفتند و من هرگز از تماشای آنها خسته نمیشدم. با تصور خود آنها را بصورت حیوانات تشبیه میکردم گاهی هم تمام ابرها بهم می‌پیوستند و صورت اقیانوس عظیم و پهناوری را پیدا میکردند. یا اینکه صورت موجها و تپه‌های شن ساحل دریا را میگرفتند و طنین بادی که در درختهای «دئودار»^۱ بیرون زندانم می‌پیچید همچون همه‌جور و مد يك دریای دور دست بگوش میرسید. گاهی اوقات يك ابر بصورت تهدید کننده و ترس آوری بسوی ما می‌غلطید و در حالیکه ظاهراً محکماً و استوار بنظر میرسید پیش می‌آمد اما وقتی که بما میرسید شکل مه غلیظی را پیدا میکرد و ما را در خود میگرفت و همه‌جا و همه چیز را مرطوب می‌ساخت.

هر چند در فضای وسیع این زندان خود تنهایی خویش را بیشتر احساس میکردم آنرا بر سلولهای تنگ و محدود زندانهای دیگرم ترجیح میدادم. زیرا حتی وقتی که در بیرون باران میبارید میتوانستم در تالار وسیع خود قدم بزنم. اما وقتی که هوا سردتر شد اندوه و افسردگی غم‌انگیز آن بیشتر نمایان گشت و موقعی که حرارت هوا آنقدر پائین آمد که بمرحله یخ بندان رسید علاقه‌ام نسبت به هوای آزاد و فضای وسیع کمتر میشد.

هنگام آغاز سال نو (اول ژانویه) برف فراوانی بارید که مرا بسیار خوشحال ساخت. حتی محیط شوم زندانم هم زیبا شد و مخصوصاً درختهای «دئودار» که در خارج از دیوارهای زندانم بودند بشکل زیبایی با برف تزئین شدند.

در این جریان، نشیب و فراز حال کماله مرا سخت ناراحت و نگران میداشت.

۱ - دئودار - يك نوع درخت بلند و بزرگ کوهی است که در کوههای هند میروید - م

کوچکترین خبری که کمی بد میبود مرا تا مدتی منقلب میساخت. اما هوای کوهستان بمن تسکین و آرامش می بخشید و کم کم خوابهای عمیق و راحت سابقم را باز یافتم. هر وقت که میخواستم بخواب روم اغلب باین فکر می افتادم که خواب چه چیز عجیب و مرموز است. چرا شخص باید از خواب بیدار شود؟ اگر فرض کنیم که هرگز از خواب بیدار نشوم چه خواهد شد؟

با وجود تمام این افکار مبل آزاد شدن از زندان در من بسیار شدید و بیشتر از سابق بود. کنگره بمبئی بیایان رسید. ماه نوامبر هم آمد و رفت و هیجانات مربوط به انتخابات مجمع قانونگزاری نیز دور شد. در من نیمه امیدی بوجود آمد که بزودی آزاد خواهم شد. اما بعد اخبار تعجب آور و غیر منتظره بی دربارۀ بازداشت و محکومیت خان عبدالغفار خان و دستورات شدید و حیرت انگیزی که برای «سوباس بوس»^۱ در دوران بازدید کوتاهش در هند صادر شده بود فرا رسید. این دستورات بخودی خود و از هر لحاظ غیر انسانی و ناپسند بود. این دستورات را دربارۀ شخصی صادر کرده بودند که مورد علاقه و احترام فراوان عدۀ کثیری از هموطنانش بود و با وجود بیماری شخصی برای اینکه بر بالین پدر محتضرش حضور داشته باشد بوطن خود برگشته بود و متأسفانه دیرهم رسید. بنابراین پیش خود حساب کردم که وقتی روش دولت تا این اندازه خشونت آمیز و غیر انسانی است هیچگونه احتمالی برای آزادی پیش از موقع من هم وجود ندارد. اعلامیه های رسمی که بعداً انتشار یافت این موضوع را کاملاً روشن ساخت و صحت پیش بینی مرا ثابت کرد.

پس از مدت یکماه که در زندان آلمورا بودم مرا برای دیدار دیگری با کماله به «بهووالی» بردند. از آنپس بود که تقریباً هر سه هفته یکبار از او دیدنی میکردم. «سر ساموئل هور» وزیر امور هند در کابینه بریتانیا بارها اعلام داشته است که بمن اجازه داده اند هر هفته دوبار با همسر ملاقات کنم. شاید اگر میگفت در هر ماه یک یا دوبار چنین ملاقاتی بمن میدهند اظهاراتش خیلی صحیح تر میبود زیرا در مدت سه ماه و نیم اخیری که در زندان آلمورا گذرانده ام فقط پنج بار با همسر ملاقات کردم. البته اگر این موضوع را متذکر میشوم بعنوان گله و شکایت نیست زیرا فکر میکنم در این مورد خیلی مراعات و ملاحظه مرا کرده اند و تسهیلات غیر عادی برای ملاقات من با کماله بوجود آورده اند و از این جهت از ایشان سپاسگزارم. ملاقاتهای کوتاهی که من با کماله بعمل میآوردم برایم بسیار گرانبها بود و شاید برای او هم چنین بود. در روزهایی که بملاقات او میرفتم بزشکان نیز تا اندازه بی ملاحظه و سهل انکاری میکردند و بمن اجازه میدادند که آزادانه با او صحبت کنم. با این صحبتها ما خیلی بهم نزدیکتر میشدیم و جدا شدن از او برایم خیلی

دردنا کتر میگشت. هر بار که هم را میدیدیم میدانستیم که پس از ساعتی باید از هم جدا شویم. گاهی هم این فکر رنج آور بنظر می آمد که ممکن است یکروز جدا شدن ما همیشگی وابدی باشد.

مادرم برای معالجه به بمبئی رفته بود زیرا هنوز بیماریش کاملاً شفا نیافته بود. بنظر میرسید که حالش رو به بهبودیست. یکروز صبح در اواسط ماه ژانویه تلگرافی برایم رسید که برایم صورت ضربت هولناک و غیرمنتظرهئی داشت. مادرم مورد حمله يك سخته قرار گرفته و فلج شده بود. ممکن بود که مرا بزندان بمبئی منتقل سازند که بتوانم او را ببینم اما از آنجهت که بهبود مختصری در حالش حاصل شد مرا به آنجا نفرستادند.

ماه ژانویه جای خود را به فوریه سپرده است و زمزمه بهاری در هوا احساس میشود. بلبلها و پرندگان دیگر دوباره دیده میشوند و صدایشان بگوش میرسد. ساقه های ظریف گیاهان بشکل مرموزی بیرون می آیند و با حیرت باین دنیای عجیب مینگرند. شقایق های سرخ وحشی بر روی دامنه های کوهها لکه های خونین رنگی بوجود می آورند. نخستین شکوفه های درختهای شفتالو و آلو میشکند. روزها میگذرند و من در حالیکه بملاقات آینده خود در بهووالی فکر میکنم آنها را میشمرم.

از خود میپرسم که آیا در این حرف که میگویند هدایای زندگی بدنبال محرومیتها و ناکامیها و رنجهای بیرحمانه فرا میرسد چقدر حقیقت وجود دارد؟ شاید اصولاً در غیر اینصورت و بدون تحمل رنجها ارزش هدایای زندگی و کامیابیها معلوم نمیشود. شاید رنج بردن برای روشنی فکر و صفای خاطر ضرورت دارد. اما در هر حال شدت و کثرت آن هم روح را تیره و مکدر میسازد. زندان، درون بینی و تعمق در نفس را در شخص میپرورانند و سالهای دراز زندان مرا وادار ساخته است که دائماً بیشتر و بیشتر بدرون خود بنگرم. من طبعاً اهل تفکرات عارفانه و درونی نیستم اما زندگی زندان همچون يك قهوه تند یا استرکین، يك نوع حالت تحریک عصبی ایجاد میکند و شخص را با تخیلات درونی خویش مشغول میسازد. گاهی اوقات برای آنکه خود را مشغول و سرگرم سازم نقوش مکعبی پروفیسور «مک دو گلاس» را پیش خود ترسیم میکنم تا بتوانم حالات مختلف درون بینی و برون بینی خود را آزمایش کنم و اندازه بگیرم. بادقت زیاد به این نقشهای آزمایش روحی خود مینگرم و می بینم بسیار اتفاق می افتد که از حالتی بحالت دیگر درمی آیم. ظاهراً تحولات و تغییر حالات روحی من با سرعت صورت میگیرد.

بعضی اتفاقات اخیر

در پایان شب یکبار دیگر طلوع و روز افق را گلگون میسازد. اما روزهای
عمر ما است که باز گشتی ندارد.
چشم آفاق و سیمی را در بر میگیرد اما خاطره بهاران همواره اعماق قلب
ما را خونین خواهد داشت.

لی تای - بو

از روی روزنامه‌ها می‌کند در زندان بمن میرسد جریان کار دوران اجلاس کنگره
در بمبئی را دنبال می‌کردم. طبعاً علاقمند بودم به بینم چه مسائل سیاسی در آن مطرح میشود
و چه شخصیت‌هایی در آن شرکت میکنند. بیست سال همکاری و فعالیت نزدیک با کنگره
چنان مرا با آن پیوند داده است که حتی وجود شخصی من هم در آن معروض شده است.
رشته‌های نامرئی و روحی خیلی بیشتر از مقامها و مشاغل اداری و رسمی که در کنگره داشته‌ام
مرا با این سازمان بزرگ و با هزاران نفر همای قدیمی که در آن دارم مربوط میسازد. معینا
بزحمت میتوانستم بر ناراحتی خود که از جریان کار کنگره ایجاد میشد چیره شوم زیرا با
وجود چند تصمیم مهم که در آن اتخاذ شد مجموع کار این دوران اجلاس در نظرم بسیار
تیره و بیرنگ بود و موضوع‌هایی که مورد علاقه من بود هیچ مورد بحث واقع نشد.

از خود می‌پرسیدم که اگر من هم در آن جلسات شرکت میداشتم چه اتفاقاتی روی
میداد؟ البته این موضوع را بدرستی نمیدانستم. نمیتوانستم بگویم که در مقابل اوضاع و
شرایط جدید و محیط تازه‌ئی که با آن روبرو میشدم چه عکس‌العملی میداشتم. بعلاوه
دلیلی نمیدیدم که در زندان، فکر خود را به يك چنین تصمیم دشوار احتمالی مصروف سازم
زیرا چنین تصور و اتخاذ چنین تصمیمی در آن موقع که من در زندان بودم هیچ فایده‌ئی نداشت
و ثمری نمیداد. طبعاً موقعی فرا میرسد که من با مسائل روز مواجه باشم و در باره راه

فعالیت و اقدام خود تصمیم بگیرم. اما در آنوقت که من در زندان بودم اخذ چنین تصمیمی از جانب من، حتی در درون فکرم نیز، بیهوده و ابلهانه میبود زیرا پیش از آنکه من بتوانم نظر و تصمیم خود را عملی سازم اوضاع و احوال تغییر مییافت.

تا آنجا که میتوانستم از دور و از عزلتگاه کوهستانی خویش در زندان آل‌مورا حوادث را به بیم آن کنگره دووجهه ممتاز داشت: یکی شخصیت ممتاز گاندی جی که بر آن مسلط بنظر میرسید و دیگر جبهه مخالف متعصبین مذهبی که در تحت رهبری «بانندیت مدان موهن مالایا» و آقای «آنی» تظاهر بسیار حقیرانه‌ئی از خود نشان میداد.

برای تمام کسانی که از طرز عمل افکار توده‌های مردم هند و طرز تفکر طبقات متوسط اطلاع دارند هیچ تعجب آور نبود که به پیشند گاندی جی همچنان در راه شهرت و محبوبیت خود پیش می‌رود و ممتازترین قیافه هند میباشد. مقامات رسمی دولتی و بعضی سیاستمداران دور از جریان که اغلب آرزوهای خود را واقعیت می‌یند دارند خیال می‌کردند که گاندی جی دیگر از صحنه سیاست خارج شده است و یا لااقل نفوذ او در سیاست هند خیلی کمتر شده است. باین جهت وقتی که می‌بینند او دوباره با تمام نیرو و نفوذ سابقش وارد صحنه میشود تعجب میکنند و عقب می‌روند و می‌کوشند که دلایل تازه‌ئی برای این تغییر وضع ظاهری پیدا کنند.

نفوذ و تسلط فوق‌العاده گاندی جی بر کنگره و بر کشور خیلی پیش از آنکه به معتقداتش که معمولاً هم مورد قبول واقع میشود، مربوط باشد به شخصیت ممتاز و منحصر بفردش ارتباط دارد. شخصیت درهمه جا عاملیست که اهمیت فراوان دارد و بحساب می‌آید و در هند اهمیت و ارزش آن از هر جای دیگر بیشتر است.

کناره گیری گاندی جی از کنگره که در آن زمان صورت گرفت یکی از حوادث فوق‌العاده برجسته این دوره اجلاسیه بود و بظاهر پایان یک فصل بزرگ از تاریخ کنگره بشمار میرفت. اما اصولاً مفهوم آن خیلی بزرگ نبود زیرا بفرض آن هم که خودش بخواهد نمیتواند خویش را از موقعیت ممتاز و مسلط خود خلاص کند و تغییری در آن بوجود آورد. این موقعیت او به هیچ مقام یا هیچ نوع وضع محسوسی بستگی ندارد. کنگره امروز هم مثل سابق منعکس کننده نظرهای اوست. هر قدر هم که گاندی جی بظاهر راه خود را از کنگره جدا سازد، حتی بدون آنکه خودش بخواهد، نفوذش تا اندازه زیادی در کنگره و در سراسر کشور ادامه خواهد داشت. او هرگز نمیتواند خود را از این بار و از این مسئولیت آزاد سازد. با توجه به واقعیات اوضاع و شرایطی که در هند وجود دارد شخصیت او مورد توجه همه کس قرار میگیرد و نمیتواند نادیده بیاند.

ظاهراً او فعلاً از آنجهت از کنگره کناره گرفته است که کنگره بتواند آزادانه تر

بفعالیت پردازد. شاید او یک نوع فعالیت‌ها فردی و مستقیم را برای خود در نظر دارد که ناچار بتصادم با دولت منتهی خواهد شد و نمیخواهد این موضوع برای کنگره گرفتاری تازه‌ئی فراهم سازد.

کار دیگر کنگره در بمبئی این بود که فکر تشکیل یک مجمع مؤسسان را بمنظور بوجود آوردن یک قانون اساسی برای کشور، تصویب کرد و این امر موجب مسرت من شد بنظر من برای حل مسائل ما راه دیگری وجود ندارد و یقین دارم که بالاخره یک روز یک چنین مجمعی در کشور ما تشکیل خواهد شد. ظاهراً اینکار بدون جلب موافقت و رضایت دولت بریتانیا مقدور نخواهد بود مگر آنکه یک انقلاب پیروزمندانه در کشور ما صورت پذیرد. همچنین بخوبی پیداست که در اوضاع و شرایط موجود باین زودیه‌ها احتمال چنین موافقتی از طرف دولت بریتانیا وجود ندارد. بدینقراری تا وقتی که نیروی کافی برای مجبور ساختن بریتانیا به موافقت با چنین اقدامی در کشور بوجود نیاید یک مجمع مؤسسان واقعی تشکیل نخواهد شد. معنی این حرف اینست که حتی مسائل سیاسی ما هم تا آنوقت حل نشده باقی خواهد ماند.

در کنگره بمبئی بعضی از رهبران کنگره درحالی که فکر تشکیل یک مجمع مؤسسان را می‌پذیرفتند سعی میکردند آنرا بصورت چیزی شبیه به یک کنفرانس وسیع تمام احزاب که سابقه هم داشت جلوه دهند. یک چنین مجمع بکلی بیفایده خواهد بود زیرا باز هم همان اشخاص سابق، که اغلب نماینده شخص خودشان هستند، بایکدیگر ملاقات خواهند کرد و بتوافق نخواهند رسید. فکر اساسی و عمده‌ئی که همیشه در یک مجمع مؤسسان وجود دارد اینست که باید براساس انتخابات بسیار وسیع عمومی تشکیل گردد و قدرت و الهاماتش را از توده‌های مردم کسب کند. اگر یک چنین مجمعی در هند تشکیل شود طبعاً فوراً به مسائل واقعی و اساسی خواهد پرداخت و خود را با مسائل فرعی مربوط به فرقه‌های مذهبی یا سایر گرفتاریها و مزاحمت‌های بی‌ثمری که در سابق همیشه مانع موفقیت ما شده است مشغول نخواهد ساخت.

مشاهده عکس‌العملهای «سیملا» و «لندن» در مقابل این فکر که در کنگره بمبئی تصویب شد بسیار جالب بود. بطور غیر رسمی گفته میشد که دولت با یک چنین فکری مخالفت نخواهد کرد. دوات ابتدا با تصوری که نوع سرپرستی و نظارت برای خود این فکر را تأیید میکرد. مسلماً فکر میکرد که مجمع مؤسسان هم چیزی از نوع کنفرانس سابق تمام احزاب خواهد بود که پیشاپیش محکوم به شکست است و موفقیت دولت را استوارتر و دست او را بازتر خواهد ساخت. اما ظاهراً بعداً متوجه شد که تشکیل مجمع مؤسسان

ممکن است خطراتی هم برای ایشان در برداشته باشد و باینجهت مخالفت شدیدی را آغاز کرد.

کمی بعد از کنگرهٔ بمبئی انتخابات مجمع قانونگزاری آغاز شد. با وجود آنکه برنامهٔ کنگرهٔ بمبئی بر شرکت در پارلمان و مبارزات پارلمانی هیچگونه شور و شوقی در من بر نمی‌انگیخت با علاقهٔ زیاد جریان انتخابات را دنبال میکردم و قلباً آرزو مند بودم که نامزدهای کنگره موفقیت بدست آورند یا عبارت صحیح تر دلم میخواست که مخالفین کنگره شکست بخورند. در میان این مخالفین اختلاط عجیبی از مقام طلبان، هواداران فرقه‌های مذهبی، مرتد هائیکه از کنگره جدا شده بودند و کسانی که بهنگام سیاست تضییق آمیز دولت نسبت به کنگره از دولت هواداری کرده بودند، وجود داشتند. جای تردید نبود که بیشتر این اشخاص شکست می‌یافتند و دور می‌رفتند اما متأسفانه اغلب آنها خود را زیر بال‌های گستردهٔ سازمانهای مذهبی میکشاندند و باین ترتیب انتظار نمی‌رفت که به آسانی رانده شوند. با اینهمه کنگره پیروزی درخشانی بدست آورد و من خیلی خوشحال شدم که عده‌ئی از عناصر نامناسب شکست یافتند و از مجمع قانونگزاری دور ماندند.

مخصوصاً روش سازمانی که باصطلاح «حزب ناسیونالیست کنگره» نامیده میشد در نظر من بسیار ناپسند بود. البته مخالفت شدید آنها با انتخابات جداگانهٔ مذاهب مختلف قابل فهم و توجیه بود اما آنها برای تحکیم بیشتر موقعیت خود در این راه با افراطی‌ترین سازمانهای مذهبی و حتی با «سانانانیست»ها، که چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی گروهی ارتجاعی تر از آنها در هند وجود ندارد، متحد شدند؛ همچنانکه باعدۀ زیادی از مشهورترین عناصر مرتجع سیاسی از انواع گوناگون نیز متفق گشتند. جز در بنگال که بعقل خاص محلی يك گروه نیرومند از اعضای کنگره از این «حزب ناسیونالیست کنگره» حمایت و هواداری کردند، بسیاری از سران آن در موارد مختلف و از هر جهت روشی ضد کنگره داشتند. آنها معروفترین و سرسخت‌ترین مخالفین کنگره بودند. اما مخالفین کنگره تنها اینها نبودند. عناصر مخالف کنگره فراوان بودند. باوجود این، علیرغم مخالفت این نیروهای گوناگون که، صرف نظر از نیروی مالکین بزرگ و لیبرالها، نیروی

۱ - دولت بریتانیایه پیروی از سیاست استعماری خود برای نفاق افکندن میان مردم و دامن زدن باختلافات مذهبی ظاهراً برای حل اختلافات مقرر داشته بود که پیروان مذاهب مختلف (هندو، مسلمان، سیک) جداگانه رأی بدهند و نمایندگان جداگانه انتخاب کنند. بسیاری از عناصر مختلف با این طرز انتخابات و جدائی میان مردم مخالف بودند منتها هر گروه از جهت با این امر مخالفت میکرد و در این میان نظر کنگره اصولی تر و مترقیانه تر بود. م

مقامات دولتی هم در پشت سر ایشان قرار داشت و بر آن افزوده میشد نامزدهای کنگره موفقیت درخشان و شایانی بدست آوردند.

روش کنگره نسبت به جدائی انتخابات پیروان مذاهب مختلف، شکل عجیبی داشت اما در آن شرایط و مقتضیات ظاهراً نیشدروش دیگری پیش گرفت. این وضع نتیجه طبیعی سیاست ضعیف و بیطرفانه‌ی بود که کنگره نسبت به این موضوع اتخاذ کرده بود. اگر کنگره از همان آغاز کاریک سیاست صحیح و جدی را بدون اعتنا به نخستین عواقب ناگوار و احتمالی آن، اتخاذ میکرد و ادامه میداد مسلماً خیلی شایسته‌تر و بهتر میبود. اما از آنجا که کنگره نخواست بود چنین کاری بکند اکنون در موقعیت کنونی هم نمیتوانست روشی جز آنچه اتخاذ کرد داشته باشد.

انتخابات جداگانه پیروان مذاهب مختلف کاری کاملاً بی معنی و غیر قابل قبول بود زیرا تا وقتی که چنین وضعی وجود داشته باشد هیچ نوع آزادی برای هند بدست نخواهد آمد. این امر از آن جهت نخواهد بود که در این نوع انتخابات امتیاز فراوانی به مسلمانان داده شده است زیرا بسیار ممکن بود که تمام آنچه مورد درخواست مسلمانها بوده است از طرق دیگری هم بایشان داده شود و برای ایشان تأمین گردد، بلکه زیان عمده آن از آن جهت میباشد که دولت بریتانیا هند را به دسته‌ها و گروههای گوناگون تقسیم میکند و چنان وضعی ایجاد میکند که هر دسته بطور دائم در مقابل دسته‌های دیگر قرار گیرند و فعالیت‌های مثبت یکدیگر را خنثی سازند و تعادلی بوجود آورند که در نتیجه تسلط خارجی بریتانیا همچنان در آن باقی و برقرار بماند. این وضع ناچار به تابعیت هند از بریتانیا منتهی میشود.

در بنگال که مخصوصاً به عناصر معدود و اقلیت کوچک اروپائی اعتبار و اهمیت فوق‌العاده‌ی داده شده بود اوضاع از نظر هندوها بسیار ناگوار میشد. یک چنین تصمیم و یک چنین وضعی در آنجا هراسمی هم که داشته باشد و هرچند هم بظاهر آنرا جدائی مذهبی نامیم عکس‌العملهای ناگواری ایجاد میکرد بطوریکه بر فرض هم که این وضع بر مردم تحمیل گردد یا بعزل سیاسی موقتاً آنرا بپذیرند مسلماً همواره بهانه و سرچشمه‌ی برای اختلافات و تصادمات آینده باقی خواهد ماند. من شخصاً عقیده دارم که همین عیوب و نقائص که در این نوع انتخابات وجود دارد، حسن آنست زیرا بعزت همین عیوب هرگز نمیتواند مبنا و اساس دائمی برای حل هیچ موضوعی بشود.

البته «حزب ناسیولیست» و حتی بیش از آنها سازمان متعصب «هندومهاسابها» و سایر سازمانهای مذهبی بسا این نوع انتخابات مخالفت میکردند اما انتقادات آنها مانند

نظریات هواداران این شکل انتخابات ، اصولاً بر اساس قبول ایدئولوژی و طرز تفکر بریتانیا بنا شده بود . این وضع سبب میشد که آنها يك سیاست عجیب و غریب اتخاذ کنند که مسلماً دولت از آن خیلی خوشحال میشد . آنها که سخت متوجه فکر انتخابات جداگانه بودند هر روز مخالفت خود را نسبت بدولت در زمینه مسائل حیاتی دیگر خیلی ضعیف تر ساختند بامید اینکه از راه تملق گوئی نسبت بدولت به او رشوه‌ئی بدهند و در انتخابات جداگانه مذهبی امتیازات بیشتری بنفع خود بدست آورند .

سازمان هندو مهاسابها در این راه از همه بیشتر رفت . آنها هیچ متوجه نمیشدند که این روش نه فقط يك موقعیت شرم آور به ایشان میدهد بلکه اصولاً این نوع حسابها بکلی غلط و بی نتیجه میباشد زیرا يك چنین سیاستی متعصبین مسلمان را نیز متقابلاً بر می انگیزد که آنها هم در این راه بیشتر بروند و برای بدست آوردن امتیازات زیاد تر و حفظ موقعیت خود بیشتر بدولت تملق بگویند و خود را با نزدیک سازند .

باید در نظر داشت که برای دولت بریتانیا غیر ممکن است که بتواند عناصر ملی را هوادار خود سازد و با آنها کنار آید زیرا فاصله و اختلاف منافع میان آنها بسیار زیاد است . همچنین دولت بریتانیا هرگز نمیتواند که از راه تأمین درخواستهای فرقه‌های مذهبی رضایت هر دو گروه متعصب هندو و مسلمان را جلب کند . دولت بریتانیا ناچار است که از میان آنها یک دسته را برگزیند و در وضع کنونی و با نظر خاصی که دارد طبعاً متعصبین فرقه مسلمان را بر هندوان ترجیح میدهد . واقعاً تصور بیجائیت است که خیال کنیم دولت بریتانیا بخاطر جلب رضایت يك عده معدود از متعصبین هندو از سیاست حساب شده و پرفایده تشویق مسلمانان دست بردارد و آنرا تغییر دهد .

خود این واقعیت که هندوان از نظر سیاسی مترقی تر هستند و بیش از مسلمانان خواهان استقلال میباشد دلیلی است که بر ضرر هندوان تمام میشود . زیرا بفرض آنکه دولت امتیازات کوچک و ناچیزی هم از نظر مذهبی به ایشان بدهد (و مسلماً هرگز جز امتیازات ناچیزی نمیتواند داده شود) در مخالفت‌های سیاسی ایشان با دولت تغییری حاصل نخواهد شد . در حالیکه اگر چنین امتیازاتی به هندوان داده شود ممکن است روش مسلمانان را تغییر دهد و ایشان را از دولت ناراضی سازد و بدینقرار طبعاً دولت بریتانیا حاضر نیست که چنین نتیجه‌ئی بیار آید و مسلمانان را هم بمخالفت سیاسی با خود برانگیزد .

انتخابات مجمع قانونگزاری مردم را نسبت به افکاری که در پشت سازمانهای مذهبی «هندو مهاسابها» و «کنفرانس مسلمین» قرار داشت روشن تر ساخت . این هر دو سازمان مرتجع ترین گروههای مذهبی بودند . نامزدهای انتخاباتی و هواداران ایشان همه از طبقه

مالکین بزرگ اراضی و بانکداران و سرمایه داران عده بودند. سازمان مهاسابها با مخالفت شدیدی که اخیراً نسبت به قوانین مربوط به مهلت و تسهیلات برای بدهمکاریهای وامداران بعمل آورد به سرمایه داران و بانکداران نشان داد که تا چه اندازه هوادار حفظ منافع ایشانست.

در واقع سازمان هندو مهاسابها را همین مالکین و سرمایه داران که در میان طبقات اجتماعی هندو در رأس دیگران قرار دارند بوجود آورده اند. یک قسمت از آنها هم باتفاق عده‌ئی از صاحبان مشاغل مختلف و کارمندان عالی‌رتبه دولت گروه لیبرالها را تشکیل میدهند. اینها در میان هندوان وزن و اهمیت زیادی ندارند زیرا قشرهای پائینی طبقه متوسط از نظر سیاسی بیدار شده اند. رهبران و صاحبان صنایع بزرگ هم خود را از ایشان بدور نگاه میدارند زیرا میان هدفهای ایشان که توسعه صنایع میباشد با وضع نیمه فئودالی این قبیل عناصر تضاد و تضادی وجود دارد. صاحبان صنایع که جرأت ندارند به اقدامات مستقیم یا روشهای جدی بپردازند میکوشند که هم با ناسیونالیست‌ها و عناصر ملی و هم با دولت روابط خوبی داشته باشند. اینها به گروههای لیبرال یا افراطیون مذهبی توجه زیادی نشان نمیدهند. در نظر اینها فقط توسعه و منفعت صنعتی است که اهمیت دارد و برای مسائلی از آن نوع که مورد علاقه لیبرالها یا افراطیون مذهبی است اهمیت قائل نیستند.

در میان مسلمانان هنوز قشرهای پائین طبقه متوسطه چنانکه باید بیدار نشده اند و صاحبان صنایع هم عقب مانده هستند. باین جهت است که مشاهده میشود در میان ایشان عقب مانده ترین عناصر مرتجع و فئودالها و مأمورین عالی‌رتبه سابق دولتی هستند که هم زمام امور سازمانهای مذهبی را در دست دارند و هم بطور کلی در جامعه مسلمانان تأثیر و نفوذ قابل ملاحظه‌ئی بدست می آورند. سازمان «کنفرانس مسلمین» مجموعه کاملی از اشراف صاحب عنوان، وزیران سابق، و مالکین بزرگ مسلمان میباشد. با اینهمه تصور میکنم که جامعه مسلمین بعزت آزادی بیشتری که در روابط اجتماعیشان وجود دارد بالقوه بیش از توده های هندو توانائی پیشرفت دارند. ^۱ و موقعیکه در راه تکامل بحرکت آیند زودتر بسوی منظورهای سوسیالیستی خواهند رفت. اما بنظر میرسد که روشنفکران مسلمان اکنون هم از نظر فکری و هم از نظر جسمی فلج شده هستند و هنوز نیروی حرکت کافی در خود ندارند و جرأت نمیکشند که با عناصر قدیمی خود بمبارزه پردازند.

۱ - منظور اینست که مسلمانان بآن علت که مانند هندوان به کاست‌های مذهبی معتقد نیستند در میان ایشان

آزادی نسبی بیشتری وجود دارد. در صورتیکه هندوان متعصب بعزت اعتقاد به کاست‌های جداگانه مذهبی گرفتاری بیشتری دارند و نمیتوانند به آسانی مسلمانان پیشرفت داشته باشند. م

متأسفانه این احتیاط کاری در میان سایر مردم هند هم بچشم میخورد حتی دستگاه رهبری کنگره هم که از نظر سیاسی مترقی ترین گروه بزرگ کشور است پیش از آنچه باید محتاط و ملاحظه کار است و موافق احتیاجات کنونی زندگی توده ها عمل نمیکنند. سران کنگره از توده ها میخواهند که از ایشان هواداری کنند اما به ندرت به افکار این توده ها توجه دارند و کمتر در فکر آن هستند که مردم از چه چیز رنج میبرند. نتیجه همین عدم توجه بود که پیش از انتخابات مجمع قانون گزار ای منتهای کوشش خود را بکار بردند که برنامه ملایمی برای خود تهیه کنند تا بتوانند با برنامه های گروه های مختلف اعتدالی خارج از کنگره رقابت کنند و بر آنها پیروز گردند. حتی روش ایشان در مواردی مانند «قانون ورود بمعابد» نیز چنانکه باید نبود و شکلی داشت که متعصب ترین پیروان مذاهب را در مدرس نسبت به ایشان مطمئن سازد.^۱

مسلماً اگر يك برنامه مثبت و صریح انتخاباتی از طرف کنگره اعلام شده بود شور و هیجان بیشتری در میان توده های مردم بوجود می آورد و به پرورش سیاسی ایشان هم کمک فراوانی میکرد. اصولاً قبول شرکت در انتخابات و فعالیت پارلمانی از طرف کنگره در آنوقت از نظر سیاسی و اجتماعی يك نوع اقدام سازشکارانه برای کنار آمدن با صاحبان منافع موجود بود. سران کنگره امیدوار بودند با این وسیله مقداری آراء اشخاص و عناصر منفرد را بدست آورند اما در نتیجه طبعاً شکافی هم که میان دستگاه رهبری کنگره و توده های مردم بوجود آمده بود نیز وسیع تر میشد.

مبارزه پارلمانی از نظر توده های مردم يك نوع مبارزه سازشکارانه و ملایمی است زیرا کسانی که به مجمع قانون گذاری میروند و میخواهند در آنجا بمبارزه با دولت پردازانند طبعاً مقداری نطق های فصیح و بلیغ ایراد میکنند و با رعایت تشریفات پارلمانی گاه بگاه مزاحمت مختصری برای دولت فراهم میسازند و با قوانینی که از طرف دولت پیشنهاد میشود مخالفت میکنند اما این مزاحمتها از نظر دولت اهمیت زیادی ندارد زیرا دولتی که قانونی به مجمع قانون گذاری پیشنهاد میکند مخالفت های احتمالی را هم پیش بینی میکند

۱ - نهر واز روش سران کنگره در آن موقع انتقاد میکند که روش ملایم و محافظه کارانه اتخاذ کرده اند از جمله در مقابل «قانون ورود بمعابد» روش ضعیفی داشتند. طبق معتقدات هندو بعضی طبقات و مخصوصاً «نجس ها» حق نداشتند به معابد داخل شوند. اما بر اثر نهضت هر یجن گاندی و اقدامات او قانونی بوجود آمد که ورود بمعابد را برای همه کس و از جمله نجس ها آزاد میساخت. این قانون با مخالفت متعصبین مذهبی هندو مواجه گردید و نویسنده در اینجا از روش سران کنگره عیبجویی میکند که چنانکه باید بدفاع از این قانون پرداخته اند و خواسته اند با این وسیله حق هواداری متعصبین مذهبی مدرس را بنفع خود جلب کنند - م

و خود را برای مقابله با آن آماده میسازد و بنا برین این قبیل مبارزه و مخالفت اثر فراوانی در کار او ایجاد نمیکند.

در طی چند سال گذشته و در دورانی که کنگره شرکت در دستگاه قانونگزاری را تحریم و بایکوت کرده بود سخنگویان رسمی و وابستگان دولت اغلب میگفتند که مجمع قانونگزاری و شوراهای ایالتی (با اینکه کنگره در آن هیچ شرکتی نداشت) مظهر واقعی مردم و آئینه افکار عمومی هستند. جالب توجه است که حالا، که مترقی ترین عناصر ملت^۱ در این مجامع و شوراهای اکثریت و تسلط را بدست آورده اند نظر مقامات رسمی تغییر یافته است. اکنون هر وقت که به پیروزی کنگره در انتخابات اشاره میشود بمانند میگویند که تعداد انتخاب کنندگان بسیار محدود بوده است و از قریب سیصد میلیون نفر فقط سه میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند. بعقیده مقامات رسمی دهها میلیون نفر که در انتخابات شرکت نکرده اند همه هوادار و پشتیبان حکومت بریتانیا هستند. بگمان من راه حل این اختلاف کاملاً نمایان است. کفایت که تمام عناصر بالغ هند حق رأی داده شود تا همه بتوانند در انتخابات شرکت کنند آنوقت بالاخره معلوم خواهد شد که مردم چگونه فکر میکنند و هوادار چه کسانی هستند.

کمی پس از انتخابات مجمع قانونگزاری «گزارش کمیته مختلط پارلمانی درباره اصلاحات در قانون اساسی هند» انتشار یافت در این گزارش انتقادات متعدد و گوناگونی بعمل آمده بود که ضمن آن کوشش میشد «عدم وفاداری» و «نامطمئن بودن» مردم هند نشان داده شود و بر روی این مطلب تکیه شود. بنظر من این طرز کار برای پرداختن به مسائل ملی و اجتماعی بسیار شگفت انگیز بود. آیا واقعاً میان مصالح سیاست امپریالیستی بریتانیا با منافع ملی ما اختلاف و تضادی وجود ندارد؟ مسئله واقعی اینست که در طرح يك قانون اساسی جدید آیا باید کدام يك از این منافع مقدم شمرده شود؟ آیا ما آزادی را برای این میخواهیم که سیاست استعماری بریتانیا همچنان در هند ادامه یابد؟ ظاهراً دولت بریتانیا چنین میل و تصویری داشت زیرا بمانند میگفت فقط موقعی از سرپرستی و «مراقبت» مستقیم خود در هند صرف نظر خواهد کرد که ما شایستگی و لیاقت خویش را برای داشتن يك حکومت خود مختار ثابت کنیم یعنی آنچه را سیاست بریتانیا میل دارد کاملاً انجام دهیم؛ اما اگر بنا باشد که باز هم همان سیاست قدیمی بریتانیا در هند ادامه یابد پس اینهمه کوششها و تلاشها بمنظور گرفتن زمام امور در دست خودمان برای چه بوده است؟

۱ - منظور نامزدهای کنگره است که در انتخابات پیروز شدند.

همه کس میدانند که موافقت نامه «اتاوا»^۱ برای اقتصاد انگلستان جز از نظر داد و ستد با هند سودی ندارد^۲. داد و ستد و بازرگانی بریتانیا با هند بعلت وضع سیاسی و اقتصادی هند برای انگلستان پر منفعت بود و سود فراوانی بوجود می آورد در صورتیکه در مورد سایر دومیسیونها و مخصوصاً در مورد کانادا و استرالیا وضع برعکس بود و برای بریتانیا سود فراوانی بدست نمی آمد زیرا آن کشورها کمتر با انگلستان معامله میکردند و در معاملات خود هم همواره منافع فراوانی بنفع خود و بر ضرر بریتانیا بدست می آوردند.

در عین حال آن دومیسیونها با وجود این وضع و با وجود سودی که از مبادله با بریتانیا میبردند میکوشیدند که همواره از اجرای تعهدات موافقت نامه اتاوا بگریزند بطوریکه بتوانند صنایع داخلی خودشان را توسعه دهند و بر میزان مبادلاتشان با سایر کشورها که عضو امپراطوری نبودند بیفزایند^۳. در کانادا حزب لیبرال که از احزاب بزرگ سیاسی

۱- یکی از طرفی که در سالهای بحران اقتصادی جهانی از طرف دولت بریتانیا اتخاذ گردید این بود که میان آن کشور با دومیسیونها و سایر اعضای امپراطوریش قراردادی منعقد شد که بزرگانی و مبادلات اقتصادی در درجه اول در میان خود کشورهای جزء امپراطوری صورت گیرد. این موافقت نامه که در شهر اتاوا پایتخت کانادا منعقد گشت بنام همین شهر «موافقت نامه اتاوا» نامیده شد -

۲ - (بازداشت مؤلف) - «سر ویلیام کاری» هنگامی که بعنوان رئیس در مجمع عمومی کمپانی کشیرانی (O.P) در ۵ دسامبر ۱۹۳۴ در لندن صحبت میکرد با اشاره به داد و ستد با هند گفت که موافقت نامه اتاوا فقط بعلت همین داد و ستد با هند برای بریتانیا نفع داشته است.

۳ - (بازداشت مؤلف) - روزنامه «لندن اکونومیست» در ماه ژوئن درباره کنفرانس اتاوا چنین نوشت: «این کنفرانس فقط در صورتی میتواند مفید باشد که بر مقدار مبادلات میان کشورهای جزء امپراطوری می افزود بدون آنکه از مقدار داد و ستد و مبادلات این کشورها با سایر قسمت های جهان بکاهد. در عمل این کنفرانس و موافقت نامه منحصرأ مقدار بسیار جزئی و ناچیزی بر حجم مبادلات میان خود کشورهای عضو امپراطوری افزوده است و در مجموع بازرگانی کلی امپراطوری با دیگران افزایش مهمی بوجود نیآورده است. این افزایش مبادلات در داخل امپراطوری هم بیشتر بسود دومیسیونها بوده تا بسود بریتانیای کبیر. واردات ما از کشورهای عضو امپراطوری از ۲۴۷ میلیون لیره در سال ۱۹۳۱ به ۲۴۹ میلیون لیره در سال ۱۹۳۳ افزایش یافته است در حالیکه صادرات ما از ۱۷۰۶ میلیون لیره به ۱۶۳۵ میلیون لیره واثین آمده است. بعلاوه این واقعیت هم بجای خود باقیست که در فاصله سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳ (سالهای بحران اقتصادی - مترجم) صادرات ما به کشورهای عضو امپراطوری به میزان ۵۰٫۹ در صد تقلیل یافت در حالیکه تقلیل واردات ما فقط بمیزان ۳۲٫۹ در صد بود. تقلیل صادرات ما به کشورهای خارجی دیگر زیاد نبود اما تقلیل واردات ما از این کشورها خیلی بیشتر بود.»

۴ - (بازداشت مؤلف) - روزنامه «ملبورن ایچ» (دوران ملبورن) که در شهر ملبورن پایتخت استرالیا منتشر

است و ظاهراً شانس زیاد برای زمامداری دارد بصورت جنی مشغول اقدام است که موافقت نامه اتاوا رسماً پایان یابد و ملغی گردد^۱. در استرالیا نتایج ناگوار موافقت نامه اتاوا سبب شده است که نرخ بعضی کالاها و بهای نخ تاییده افزایش یابد و این امر در صنایع نساجی لانگاشایر انگلستان هم تأثیر فراوانی بوجود آورده است بطوریکه صاحبان این صنایع آن وضع را نقض شدن تعهدات موافقت نامه اتاوا اعلام داشته اند و بعنوان عکس العمل و اعتراض، کالاهای استرالیا را در لانگاشایر تحریم و بایکوت کرده اند اما این کار آنها هم در استرالیا اثری نبخشیده است زیرا در آنجا نیز روش تند و تجاوز آمیزی نسبت به این موافقت نامه بوجود آمده است^۲.

بدیهی است که این اختلافات و تصادمات اقتصادی که میان کانادا و استرالیا با بریتانیا بوجود آمده است بعلت بدبینی و بیزاری مردم این دو مینسیونها نسبت به بریتانیا نیست در صورتیکه در ایرلند این بیزاری و بدبینی هم وجود دارد. این اختلافات بعلت تضاد و تصادم منافع بوجود آمده است. هر جا که چنین تضاد و تصادمی بوجود می آید دولت بریتانیا در فکر «حفظ منافع» خود می افتد و از جمله در هندی نیز که همین تضاد وجود دارد دائماً بر روی این موضوع تکیه میکند.

موافقت نامه بازرگانی اخیری که میان هند و بریتانیا منعقد شد با وجود آنکه با اطلاع صاحبان صنایع بریتانیا رسید از صاحبان صنایع هند پنهان و مخفی نگاهداشته شد و در نتیجه خشم آنها را برانگیخت و مجمع قانگزارای نیز آنرا رد کرد اما دولت باز هم آنرا

میشود - م) از موافقت نامه اتاوا بهیچوجه راضی نیست. بنظر او موافقت نامه اتاوا موجب ایجاد خشم و عدم رضایت روز افزون شده است و بصورت يك اشتباه بزرگ و زیانبار تاقی مبرکورد (نقل از روزنامه منچستر گاردین هفتگی شماره ۱۹ اکتبر ۱۹۳۴).

۱ - (یادداشت مؤلف) - حتی آقای بنت، نخست وزیر محافظه کار کنونی کانادا در مورد داد و ستد با بریتانیا همچون خاری در پای بریتانیا شده است اکنون او از معاملات جدید سخن میگوید و روشی اتخاذ کرده است که برای بریتانیا تعجب آور است. بعلت نفوذ خطرناک آقای لیونوف، سر استافورد کریپس، و آقای استراچی، اونیورسیته است اقتصادی کلکتیوسم (دسته جمعی) متمایل شده است. این امر ظاهراً باید برای عناصر محافظه کار و لیبرال و اعضای اداره خدمات هند و نظایر ایشان يك علامت هشدار باشد که از خوش بینی و همکاری با کسانی که چنین رفتاری دارند، یا اینکه محتملاً به چنین نظریات خطرناکی اعتقاد پیدا کنند پرهیز جویند. (پس از نوشتن مطالب بالا در کانادا حزب لیبرال در تحت رهبری آقای مکنتزی کینگ در انتخابات پیروز گردید و به زمامداری رسید.)

۱ - (یادداشت مؤلف) - روزنامه «ملبورن اج» مینویسد که اگر پیشنهاد بایکوت که در شهر لانگاشایر نسبت به محصولات استرالیا شده است پس گرفته نشود استرالیا باید در مبادله و ارتباط با لانگاشایر خیلی شدیدتر رفتار کند و به رفتار لانگاشایر با تکرار عدم رسیدگی برای ایشان پاسخ داده خواهد شد. (نقل از منچستر گاردین هفتگی شماره ۹ نوامبر ۱۹۳۴)

بکار میبرد. خود این امر بخوبی نشان میدهد که دولت بریتانیا چگونه و تا چه اندازه خواهان «حفظ منافع» خود میباشد. بنابراین خوبست که دولت بریتانیا به فکر آن باشد که بهمین ترتیب منافع خود را در کانادا، استرالیا و جنوب آفریقا هم محفوظ نگاهدارد و از پیشرفت‌های تمایلات مردم آن نواحی نیز جلوگیری کند زیرا در آن دو مینیونها نیز مردم نه فقط از لحاظ مبادلات بازرگانی و داد و ستد با بریتانیا ناراضی هستند و نسبت به بریتانیا سرکشی میکنند بلکه دربارهٔ مسائل بزرگتر و مهمتری که با پیوند آنها با امپراطوری و در نتیجه با امنیت امپراطوری بستگی دارد نیز حرف دارند.

گفته شده است که امپراطوری عبارتست از وام و بستگی مالی و عنوان «حفظ منافع» که از طرف بریتانیا همیشه بکار می‌رود برای آن بوجود آمده است که وام دهندگان امپراطوری بتوانند تسلط خفقان‌انگیز خود را بر وامداران بیچارهٔ خود محفوظ نگاهدارند و منافع مخصوص و قدرت ایشان دست نخورده باقی بماند. یکی از حرف‌های عجیب که بارها هم رسماً تکرار شده اینست که گاندی چی و کنگره هم با فکر یک چنین «حفظ منافع» موافق هستند زیرا در پیمان دهلی که سال ۱۹۳۱ میان دولت و کنگره منعقد شد حفظ منافع بریتانیا در هند را پذیرفته‌اند.

حقیقت اینست که موضوع موافقت‌نامهٔ اتاوا و مسائل مربوط به حفظ منافع بریتانیا و داد و ستد و بازرگانی در برابر موضوع مهم دیگری که مطرح است بطور نسبی اهمیت کمتری درجه دومی دارد. چیزی که اهمیت خیلی بیشتری دارد اینست که همواره یک

۱ - (بازداشت مؤلف) آقای «او. پیرو» (O. Piro) وزیر دفاع اتحادیهٔ جنوب آفریقا اظهار داشته است که اتحادیهٔ مزبور حاضر نیست در هیچگونه طرح مربوط به دفاع امپراطوری شرکت جوید و همچنین حاضر نیست در هیچ جنگی که در ماواری دریاها و خارج از سرزمین خودش روی دهد هرچند هم که بریتانیا در آن شرکت داشته باشد داخل شود. اگر دولت بخواهد از روی بی‌اعتنایی به تمایلات مردم و با فشار اتحادیهٔ جنوب آفریقا را بچنگ دیگر در ماواری دریاها بکشد اشکالات زیادی بوجود خواهد آمد که ممکن است به یک جنگ داخلی منتهی شود. از این جهت دولت آفریقای جنوبی در هیچ نوع طرح عمومی برای دفاع از امپراطوری شرکت نخواهد کرد. (نقل از خبر خیرگزاری دویتر که در ۵ فوریه ۱۹۳۵ از کاپ تونن^۱ مخیره شده است). «ژنرال هرتر وگ» نخست وزیر آفریقای جنوبی هم این اظهارات را تأیید کرده و متذکر شده است که بیانات وزیر دفاع موافق سیاست دولت آفریقای جنوبی بوده است.

۲ - (بازداشت مؤلف) - روزنامهٔ لندن اکونومیست (مورخه ۱ اکتبر ۱۹۳۵) چنین نوشت: «بمنظر میرسد که اهالی بومی نواحی مختلفی در سراسر جهان که بعزت تسلط بریتانیا مجبور بوده‌اند محصولات نساجی لانگاشاپ را با قیمت گرانی خریداری کنند دیگر زیر بار این امتیاز اجباری نخواهند رفت. ماجرای سیلان یکی از آشکارترین نمونه‌های این موضوع است.

باقی باشد هیچگونه پیشرفت واقعی در هیچ جهتی حاصل نخواهد شد و جایی برای اقدام و کوشش بنظر وجود آوردن تغییرات و اصلاحات از راه تهیه یک قانون اساسی جدید وجود نخواهد داشت. هر گونه کوششی ازین قبیل بادیوار نفوذ ناپذیر «حفظ منافع بریتانیا» رو برو خواهد شد و بیشتر از پیش روشن خواهد ساخت که تهیه قانون اساسی در چنین شرایطی نمیتواند راه حل صحیحی باشد و مشکلات را حل کند.

از نظر تغییرات سیاسی طرح جدیدی که برای قانون اساسی پیشنهاد شده است و هند را بصورت یک اتحادیه عظیم درمی آورد کاملاً بی معنی است. این طرح از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز عیوب بزرگتری دارد. زیرا راه رسیدن به سوسیالیسم را مسدود میسازد. بر طبق این طرح ظاهراً مقداری از مسؤلیت‌ها به عناصر هندی انتقال خواهد یافت (البته به طبقات و عناصری از مردم هند که باصطلاح «سالم» و «قابل اعتماد» باشند) اما در این انتقال مسؤلیت به هیچوجه قدرت و وسایلی برای انجام یک اقدام با ارزش و مفید در اختیار آنان قرار نمیگیرد. باز هم بریتانیا قدرت را در دست خود خواهد داشت بدون آنکه مسؤلیتی را نیز بپذیرد. در این طرح حتی نخواسته‌اند که باصطلاح برگ انجیری هم برای پوشاندن عورت برهنه و نمایان حکومت مطلقه خود بکار برند.

هر کس میداند که در زمان کنونی لازمست که یک قانون اساسی فوق العاده قابل انعطاف وجود داشته باشد که بتواند با تغییرات و تحولات سریعی که در اوضاع پیش می‌آید منطبق گردد. لازمست که در هر مورد تصمیمات سریعی اتخاذ شود و نیروی کافی برای انجام و اجرای تصمیمات وجود داشته باشد. بدینقرار حتی جای تردید است که دموکراسیهای پارلمانی هم به آنصورت که امروز در بعضی از کشورهای غربی کار میکنند بتوانند با تغییرات بزرگ و سریعی که در دنیای جدید روی میدهد متناسب باشند. اما این مسئله اصولاً در کشور ما مطرح نیست زیرا نهضت ملی ما تماماً به قید و زنجیر کشیده شده است و ما در برابر یک در بسته و قفل شده قرار گرفته‌ایم. مثل اینست که مادر اتومبیلی قرار گرفته‌ایم که بکلی ترمز شده و متوقف است و موتور وی هم در آن نیست. این قانون سلسله پیش بینی‌ها و مراقبت‌هایی صورت میگیرد که هدف آن اینست که سیاست همیشگی و بندهای اقتصادی که در مورد هند بکار میرفته و بوسیله آن، هم در زمانهای گذشته و هم امروز کشور ما استثمار میشده است استوار و محفوظ و دائمی باقی بماند. اما مسلم است که تا وقتی که فکر این نوع احتیاط‌ها و این پیش بینی‌ها و این کوشش‌ها برای «حفظ منافع»

۱ - در تصاویر اروپائی معمولاً در موقع نشان دادن بدنهای عریان از جمله در تصاویر حضرت آدم و حوا در بهشت، عورت و اعنای جنسی آنها را با یک برگ انجیر میپوشانند. در اینجا اشاره نوبسنده اینست که حکومت مطلقه و استبدادی بریتانیا در هند کاملاً عریان جلوه میکرد و حتی نمیخواست بظاهر هم که باشد عیوب خود را مخفی سازد.

اساسی عجیبی است که بنام مردم تهیه میشود درحالیکه مردم در تحت تسلط خفقان انگیز حکومت نظامی قرار دارند. بدیهی است کسی که بزور حکومت میکند یا بایده حکومت نظامی متوسل شود و یا بساطش فروخواهد ریخت و از هم خواهد باشید.

میزان آزادی که این هدیه دولت بریتانیا به هند ارزانی میدارد از این واقعیت سنجیده میشود که حتی اعتدالی ترین و عقب مانده ترین گروه های سیاسی هند هم آنرا نمی پذیرند و ارتجاعی می شمارند منتها هواداران دائمی دولت با زبان مخصوص خود و با تعارف و تمظیم خود از آن انتقاد میکنند و دیگران با زبانی تندتر و جسورانه تر.

در مورد این پیشنهادات دولت بریتانیا، حتی لیبرالها هم دیگر نمیتوانند به اعتقاد ثابت و تغییر ناپذیر خود نسبت به مشیت خردمندانه خداوند که هند را تحت تسلط و استیلای بریتانیا قرار داده است باقی بمانند. آنها هم با انتقادات شدیدی می پردازند اما گله و شکایت ایشان که در لفافه جملات شمرده و حرکات و حالات حساب شده بیان میشود از این جهت است که چرا در طرح دولت بریتانیا کلمات «اساسنامه دومینیونی» برای هند که در گزارشهای قبلی و در کتاب سفید و غیره قید شده بود حذف شده است. در آنوقت که این پیشنهادات مطرح شد در این باره هیاهوی فراوانی راه افتاد اما اکنون که «سر ساموئل هوور» در این باره یک نوع اعلامیه توضیحی منتشر ساخته است دیگر ناراحتی لیبرالها تا اندازه زیادی تسکین خواهد یافت.

«اساسنامه دومینیونی» ممکن است که یک تصور غیرمادی و نامحسوس باشد که همواره در یک آینده نامعلومی قرار داشته باشد؛ همچون یک سر زمین دست نیافتنی که هرگز ممکن نیست به آن برسیم بلکه فقط میتوانیم درباره آن تصور بپردازیم و درباره محاسن خیالی آن سخن بگوئیم. «سرتیج بهادر ساپرو» که ظاهراً اکنون از روش مشکوک پارلمان بریتانیا و مردم بریتانیا برآشفته و ناراحت شده و منوجه گشته است که تمام حرفهای آنها حتی درباره اساسنامه دومینیونی یک وعده تو خالی بیش نیست در صد آن برآمده است که به «تاج و تخت» بریتانیا پناهنده شود. او که یک وکیل دادگستری قانون دان مشهور است درباره قانون اساسی نظریه جدیدی وضع کرده است و میگوید «پارلمان و مردم بریتانیا هرچه هم که برای هند بکنند یا نکنند، در هر حال بالاتر و برتر از ایشان مقام سلطنت قرار دارد که مراقب منافع اتباع هندی خود و صلح و آرامش و رفاه هند میباشد.»^۱ ظاهراً این نظریه خیلی نیروبخش است و میتواند ما را از اضطراب و نگرانی درباره قانون اساسی و قوانین دیگر و تغییر سیاسی و اجتماعی نجات دهد.

۱ - (بادداشت مؤلف) - این اظهارات در میتینگ عمومی در شهر لکنهو در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۳۵ بیان

شاید هم درست نیست که بگوئیم لیبرالها مخالفشان با طرح جدیدی که از طرف بریتانیا برای قانون اساسی پیشنهاد گردیده کمتر شده است. آنها با این طرح مخالف هستند و اغلب ایشان با کمال روشنی و صراحت اظهار داشته‌اند که وضع کنونی را با تمام بدی و ناپسندیش بر این هدیه ناخواسته که از طرف بریتانیا بزور به هند قبولانده میشود ترجیح میدهند. در مورد این اظهارات آنها در هر صورت روش مخصوص و اصولی که مورد عمل ایشانست مانع از آن میگردد که هیچگونه اقدامی بمخالفت با این طرح بعمل آورند و میتوان تصور کرد که آنها فقط بهمین گونه تذکرات مسؤوبانه قناعت خواهند ورزید. آنها کاملاً میتوانند این حرف قدیمی را که میگوید: «اگر در دفعه اول موفق نشدی یکبار دیگر فریاد بزنی!» شعار خود قرار دهند و آنرا در موارد جدید هم منطبق سازند و بکار برند.

رهبران لیبرالها و محتملاً بسیاری اشخاص دیگر و از جمله بعضی از اعضای کنگره امید اعتماد آمیزی باین امر بسته‌اند که حزب کارگر بریتانیا پیروز شود و یک حکومت کارگری در آن کشور تشکیل گردد و مشکلات هند را حل کند. البته هیچ دلیلی وجود ندارد که هند همکاری با گروههای مترقی تر بریتانیا را استقبال نکند یا نکوشد که از روی کار آمدن احتمالی یک دولت کارگری در بریتانیا استفاده برد. اما فقط بامید تغییرات مساعدی در انگلستان نشستن و با احتمالات آنجا چشم دوختن کاری شایسته نیست و با شرف ملی ما سازش ندارد. صرف نظر از آبرو و غرور ملی اصولاً این امید بی معنی است. آیا به چه دلیل ما باید از حزب کارگر بریتانیا انتظارات بیشتری داشته باشیم؟ ما تا کنون دوبار با دولت کارگری بریتانیا سر و کار داشته‌ایم و ارمغانهای ناگواری را که آنها به هند هدیه کرده‌اند فراموش نخواهیم کرد. ممکن است که آقای رمزی ما کدونا لد^۱ هم از صفوف حزب کارگر خارج شود اما در هر حال همکاران سابق و قدیمی او زیاد تغییر نیافته‌اند.

در ماه اکتبر ۱۹۳۴ که کنفرانس سالیانه حزب کارگر بریتانیا در «سوت پورت» تشکیل گردید آقای و. ک. کریشنا منون^۲ طرح قطعنامه‌ئی در باره هند را بکنفرانس مزبور

۱ - به حاشیه ۲ صفحه ۳۴۰ رجوع شود - م

۲ - و. ک. کریشنا منون از شخصیت‌های ممتاز سیاسی هنداست که در سال ۱۸۹۷ متولد شده است در سنین جوانی در سالهای جنگ جهانی اول به نهضت خود مختاری هند «هوم رول» پیوست در ۱۹۲۴ بانگلستان رفت و بادامه تحصیل پرداخت و در آنجا معلم جغرافیا شد. مدت ۲۵ سال برای شناساندن نهضت کنگره در انگلستان و اروپا فعالیت کرد در سال ۱۹۳۵ برای نخستین بار در لندن بانهرود ملاقات کرد و از آنوقت همفکری و دوستی عمیقی میان ایشان بوجود آمد بطوریکه همیشه در کنفرانسهای داخلی و خارجی نمایندگان هند را عهده دار بود. اکنون هم کریشنا منون با سمت وزیر مشاور کابینه هند ریاست هیئت نمایندگان هند را در سازمان ملل متفق به عهده دارد و

پیشنهاد کرد که در آن گفته میشد «ما معتقدیم که ضرورت دارد اصل احترام به اراده خود هند برای برقراری يك حکومت كاملاً خود مختار و مستقل در هند رعایت گردد و بلاد رنگ عملی شود.» آقای آرتور هندرسن اصرار ورزید که این طرح پس گرفته شود و با کمال صراحت اظهار داشت که حاضر نیست بنام هیئت اجرائیه حزب کار گزار چنین طرحی دفاع کند و سیاست احترام به اراده خود ملت را در مورد هند بپذیرد، آقای هندرسن گفت: «ما در کمال صراحت و روشنی گفته ایم که حتی المقدور با گروههای مختلف مردم هند مشورت خواهیم کرد و این وضع باید موجب رضایت همه کس باشد.» البته ممکن است این رضایت از آنجهت حاصل شود که این همان سیاستی است که آخرین دولت حزب کار گزار کابینه ملی آن نیز اعلام داشت و نتایج آن بصورت «کنفرانس میز گرد» و «کتاب سفید» و گزارش کمیته مشترك» و «منشور هند» جنوه میگرد.

كاملاً روشن است که از نظر سیاست امپریالیستی میان حزب محافظه کار و حزب کار گزار انگلستان اختلاف زیادی وجود ندارد. راست است که صفوف افراد حزب کار گزار خیلی مترقی تر از دیگران میباشند اما در دستگاہ رهبری این حزب که از عناصر محافظه کار تشکیل میشود تأثیر ناچیزی دارند. احتمال هم دارد که جناح چپ حزب کار گزار قدرت بیشتری بدست آورد زیرا اوضاع و احوال هر روز بسرعت تغییر می پذیرد. اما آیا نهضت های ملی و اجتماعی باید خود را بامید چنین تحولاتی بسازند و بخواب بروند و در انتظار آن بمانند که در جاهای دیگری تحولاتی صورت گیرد و انعکاس آنها وضع ما را هم تغییر دهد؟

این اعتمادی که لیبرالهای ما بحزب کار گزار بریتانیا دارند واقعاً تعجب آور و حیرت انگیز است. در واقع باید دید که اگر بحسب يك تصادف و اتفاق غیر منتظره این حزب بصورت يك حزب دست چپ واقعی در آید و برنامه های سوسیالیستی جدی و مؤثری را در انگلستان بوجود آورد آیا در چنین صورتی عکس العمل این وضع در لیبرالها و گروههای اعتدالی هند چگونه خواهد بود؟ اکثر آنها از نظر اجتماعی از افراطی ترین عناصر محافظه کار میباشند و بدینقرار آنها مسلماً از تغییرات و تحولات اقتصادی و اجتماعی که محتملاً حزب کار گزار بریتانیا بوجود آورد خوششان نخواهد آمد و حتی از اینکه چنین تغییراتی در هند هم راه یابد وحشت خواهند داشت. بسیار ممکن است که در چنین صورتی، با وجود علاقه مفراطی که به ارتباط با بریتانیا دارند، اگر احساس کنند که این ارتباط موجب تحولات و پیشرفتهای اجتماعی خواهد شد از علاقه خود هم دست بکشند. در حالیکه در چنین صورت احتمالی ممکن است شخصی مانند من که خواهان استقلال کامل ملی و قطع

در این مقام شهرت بن الملک فراوان کسب کرده است. کریشنا منون اکنون یکی از نزدیکترین و صمیمی ترین همکاران و مشاورین جواهر لعل نهرو میباشد. م .

ارتباطات با بریتانیا هستیم فکر تغییر پذیرد و ترجیح بدهم که با يك بریتانیای سوسیالیست روابط نزدیک تر و استوارتری برقرار سازیم.

باز هم تکرار میکنم که مسلماً هیچ يك از ما مخالف ارتباط و همکاری با مردم بریتانیا نیست. چیزی که ما با آن مخالفیم امپریالیسم بریتانیاست و اگر يك روز امپریالیسم از میان برود تازه راه ارتباط و همکاری ما گشوده خواهد شد. اما آیا در اینصورت لبرالهای ما چه خواهند کرد؟ لابد آنها وضع جدید را هم خواهند پذیرفت و بآن نیز تسلیم خواهند گشت و آنرا نیز نشانه‌ئی از اراده و مشیت کامله و گفتگوناپذیر خداوند خواهند شمرد.

یکی از نتایج کنفرانس اخیر میزگرد و پیشنهاد تشکیل يك فدراسیون هند اینست که شاهزادگان و مهاراجه های هندی را خیلی جلو تر آورده است و در صنف مقدمی قرار داده است. راه حلی که محافظه کاران انگلستان برای حفظ این شاهزادگان و استقلالشان پیشنهاد کرده اند روح تازه‌ئی در ایشان دمیده است و به آنها يك زندگی تازه بخشیده است. پیش از آن هرگز تا این اندازه اهمیت و اعتبار زورکی به ایشان داده نشده بود. هر چند که روش دولت هند نسبت به این والاحضرتان علناً اهانت آمیز بود اما آنها جرأت نداشتند که در مقابل پیشنهاد دولت بریتانیا با کلمه «نه» پاسخ بگویند. دائماً از طرف دولت و مأمورین انگلیسی در کارهای داخلی ایشان مداخلاتی بعمل می آمد و اغلب به این مداخلات صورت موجهی داده میشد. حتی امروز هم عده زیادی از دولت های داخلی هند بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تحت حکومت افسران انگلیسی قرار دارند که بصورت مستشار و مشاور و با اصطلاح بطور موقتی در آن دولت ها هستند. اما ظاهراً تبلیغاتی که اخیراً آقایان چرچیل و لرد روتر میر» بنفع این مهاراجه ها بعمل آورده اند دولت هند را تا اندازه‌ئی ناراحت ساخته است و اکنون مأمورین دولت هند با احتیاط بیشتری بمداخله در کار آنها میپردازند و در نتیجه شاهزادگان هندی هم اکنون بالحن مطمئن تر و مقتدرانه تری صحبت میکنند.

من سعی کرده ام که از درون زندان خود این تحولات سطحی را که در روی صحنه سیاسی هند روی داده است دنبال کنم اما تمام اینها چیزهای بی اهمیت و غیر واقعی بنظر من میرسد زیرا زمینه اصلی زندگی هند فشارها و ناراحتی هائست که قلبم را در هم می فشارد. در واقع اساس کنونی زندگی سیاست هند فشارها و تضیقات گوناگون نسبت به آزادی، گرنجهای عظیم، محرومیت های بزرگ، از میان بردن تفاهم و حسن نیت، تشویق و ترغیب بسیاری از تمایلات خطرناک میباشد. عده بسیاری از مردم در زندانها هستند و بهترین ایام خود را در آنجا تباه میسازند و خون دل میخورند، خانواده های آنها، دوستان آنها، کسان

۱ - به حاشیه صفحه ۳۷۷ رجوع شود - م

۲ - (یادداشت مؤلف) - سرهری های وزیر کشور دولت هند در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۴ در مجمع

آنها، و هزاران نفر مردم دیگر زندگی بسیار تلخی را میگذرانند. در برابر قدرت خشونت آمیز فشارهای دولتی يك نوع احساس اهانت تهوع انگیز و يك نوع حس ناتوانی و بیچارگی همه را در خود گرفته است. بسیاری از سازمانها حتی در حال عادی غیرقانونی اعلام شده اند، «اختیارات احتیاطی» و «مقررات امنیت» جزو لوازم دائمی کار دولت شده است، فقط مقررات و قوانین مربوط به محدود ساختن آزادیهاست که سرعت عملی میشود و صورت قوانین کلی و دائمی را پیدا میکند.

ورود مقدار بسیار زیادی از کتابها و مجلات به کشور ممنوع گشته است و بنا بر يك قانون مخصوص گمرکی از ورود آنها جلوگیری میشود. داشتن کتابهایی که «خطرناک» شمرده میشود ممکن است حتی موجب رفتن زندان و محکومیت های سنگین بشود. اگر کسی بخواهد بشکل آزادانه و صریحی درباره مسائل سیاسی یا اقتصادی روزاظهار عقیده کند یا خبری درباره تحولات اوضاع اجتماعی و فرهنگی در روسیه شوروی بیان دارد یا مقررات سخت و خشن سانسور مواجه میشود.

مجله «مدرن رویو» (مجله جدید) بعلمت آنکه مقاله ئی از دکتر رابیندرانات تاگور درباره روسیه منتشر کرده بود مورد اخطار رسمی قرار گرفت و تهدید به توقیف شد. رابیندرانات تاگور این مقاله را پس از مسافرت به شوروی و مشاهداتی که شخصاً در آنجا بعمل آورده بود منتشر ساخت. معاون پارلمانی وزیر کشور در مورد این مقاله گفت که «در این مقاله نتایج تسلط دولت بریتانیا برهند تحریف شده بود و باین جهت برای عدم انتشار آن اقدام گردید. البته قضاوت درباره این نتایج تسلط بریتانیا بعهده سانسور بود و ما هیچوجه حق نداشتیم عقیده ئی به مخالفت با آن اظهار کنیم.

همچنین دولت با انتشار پیام مختصری که رابیندرانات تاگور برای «انجمن دوستان دو بلین»^۲ فرستاده بود مخالفت کرد. وقتی که حکیم دانشمند و فیلسوف مشهوری مانند

قانونگزاری گفت که مجموع تعداد بازداشت شدگان سیاسی در زندانها و در اردوگاههای اجتناسی بدینقرار است: در بشکال از ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر و در اردوگاه دولتی ۵۰۰ نفر یعنی مجموعاً ۲۰۰۰ تا ۲۱۰۰ نفر. در واقع این رقم مربوط به بازداشت شدگان سیاسیست که بدون مجازات و محکومیت در زندانها نگاهداشته میشوند و شامل زندانیان سیاسی که محکوم شده اند نمیشود. در مورد محکومیت ها هم قابل تذکر است که احکام صادره بسیار سنگین است بقراری ۸۱ خبرگزاری آسوشیيتد پرس اخیراً (در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۴) از کنگره خبر داد که عالی آن شهر يك نفر را باتهام حمل اسلحه غیرمجاز به نه سال زندان محکوم ساخته است در حالیکه متهم را فقط با يك روانور که شش فشنگ داشته است توقیف کرده بودند.

۱ - (بازداشت مؤلف) - در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۳۴

۲ - دو بلین مرکز کشور ایرلند است که بر اثر مسائل دلیرانه مردم ایرلند آزادی خویش را بدست آورد و حکومتی

جدا از بریتانیا تشکیل داد - م